

## نقد ترجمه

علی خزاعی فر

تامس مور: آنتونی کینی، ترجمه عبدالله کوثری  
طرح نو، چاپ اول، بهار ۷۴

تامس مور نوشته آنتونی کینی کتابی از مجموعه «بنیانگذاران فرهنگ امروز» است که «طرح نو» به انتشار آنها همت گماشته است. هدف مجموعه، از زبان ناشر، آن است که «در شرحی کوتاه اما انتقادی و مطابق با واقع از حیات عقلانی و آرا و آثار بزرگان فرهنگ بشری و نحله‌ها و مکتبه‌های برآمده از اندیشه آنان به نحوی مؤثر و ژرف ما را با بنیادهای فرهنگ معاصر مانوس و آشنا سازد.» این تعریف به درستی در مورد تامس مور صادق است، نوشته‌ای کوتاه و انتقادی نه برای معرفی تامس مور که برای اهل کتاب چهره‌های ناشناخته نیست، بلکه برای دوباره دیدن او از درون و برون با نگاه ژرف انتقادی و تا حد امکان بدور از جانب‌داری و در مجال اندک و بیانی فشرده. این ویژگی کتاب، مخاطب کتاب را نیز محدود می‌کند. کتاب، و نیز ترجمه آن، به دلیل جامعیت و ایجاز زبانی ساده ندارد. زبان کتاب نه به سادگی کتابهایی است که برای نوجوانان در معرفی مشاهیر علم و ادب می‌نویسند و نه به سادگی مقالات دائرةالمعارف‌هاست که در آنها شرح حال بر نقد آرا غلبه دارد. کتاب بیشتر نقد و نقل آراست و خواننده بهتر است آشنایی قبلی با موضوع بخصوص برخی مفاهیم داشته باشد. بنابراین، کسانی که تامس مور را از شرح احوال یا آثارش می‌شناسند و یا مردی برای تمام فصول را خوانده‌اند (یا فیلم آن را دیده‌اند) از خواندن تامس مور بی‌نیاز نیستند. خاصه آن که تامس مور به زیور قلم مترجمی توانا آراسته است.

نویسنده در کمتر از ۱۳۰ صفحه به ترتیبی زمانی در هفت فصل به شرح زیر به تحلیل زندگی و اندیشه‌های تامس مور می‌پردازد: اومانیست جوان، جامعه همسود آرمانشهر، رایزن شاه، پاسدار دین، درد سرهای چانس‌ر، آسوده سردادن، مردی برای تمام فصلها. کتاب دو فصل دیگر نیز دارد: «برای مطالعه بیشتر» که به معرفی مآخذ نویسنده و دیگر کتب مفید درباره زندگی و اندیشه‌های تامس مور اختصاص دارد و دیگر «نمایه» که فهرست مشترک اعلام و مفاهیم مهم کتاب است. احتمالاً به دلیل سیاست ناشر در انتخاب چارچوبی یکسان برای کلیه کتابهای مجموعه و مهمتر از آن به دلیل مقدمه جامع نویسنده بر کتاب، مترجم از نوشتن مقدمه معاف شده است اما جای یادداشت مترجم در توضیح روش و دشواریهای کار خالی است. در آغاز مقدمه نویسنده اهمیت تامس مور و در نتیجه چارچوب کلی بحث را چنین بیان می‌کند:

تامس مور به سه دلیل شایسته جایگاهی در تاریخ تفکر اروپاست. او آرمانشهر را نوشت که متن لاتین کلاسیکی است و امروز نیز چون گذشته خوانندگان فراوان دارد. در زندگی خود رسم و راهی خاص در دانش پژوهی، پارسایی و خدمت دیوانی در پیش گرفت که همواره مایه شیفتگی نویسندگان و مورخان از هر دسته بوده و برای مردم انگلستان سرمشقی در منش انگلیسی شده است. نوشته‌های فراوان او به زبان انگلیسی، جایگاهی والا

در تاریخ این زبان و نیز در آثار بحث انگیز و مذهبی آن دارد. این سه امتیاز که نویسنده تاریخ عقاید باید به دیده داشته باشد همسنگ نیستند و دانش پژوهان بر سر مرتبه هر یک از آنها با یکدیگر اختلاف دارند. اما اگر بخواهیم منزلت مور را به سنگ عدل بسنجیم باید این هر سه را پیش چشم داشته باشیم. از این روست که کتابی از مجموعه «بنیانگذاران فرهنگ امروز» دربارهٔ مور، می‌بایست چندان که به زندگی و مرگ او می‌پردازد روشننگر عقایدی نیز باشد که او بر کاغذ آورده است. (ص ۸)

در متون توضیحی (expository) معمولاً چه گفتن نویسنده مهمتر از چگونه گفتن اوست. در بررسی ترجمه متون توضیحی نیز معمولاً ملاک داوری منتقد انتقال درست محتوا به ترجمه است. اما در تامل مور که متنی توضیحی است عامل دیگری نیز اهمیت بسیار پیدا می‌کند و آن زبان ترجمه است. در اینجا زبان وسیله‌ای نامحسوس در خدمت انتقال محتوا نیست بلکه از ابتدا تا انتها به طرز محسوس پیش روی خواننده حضور دارد و با قدرت و زیبایی شکوهمند فاخرش مدام توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. زبان تامل مور زبانی ادیبانه و یکدست است که در پیچ و خمهای ظریف اندیشه، انعطافی اعجاب‌انگیز نشان می‌دهد و لطافت و زیبایی اصیل خود را بر خواننده‌ای می‌نماید که فارسی ترجمه‌ای یا مطبوعاتی ذائقه‌اش را خراب نکرده و هنوز می‌تواند طعم شکر فارسی را حس کند.

زبان ادیبانه تامل مور کاملاً با فضا و موضوع کتاب تناسب دارد و در واقع فضا و موضوع کتاب است که کوثری را به کاربرد چنین زبانی برمی‌انگیزد. کوثری مترجمی یک زبانه نیست، از آنها که هر چه ترجمه می‌کنند، از ادبیات و غیر ادبیات، تنها یک زبان به کار می‌برند و آن همان زبان است که می‌دانند. البته درست همان است که مترجم به زبانی که با آن آشناست بنویسد ولی این، انتخاب او را محدود می‌کند. کوثری، چنان‌که در ترجمه‌های متنوعش نشان داده، هم در زبان محاوره استاد است و هم در زبان ادیبانه. تامل مور فرصتی به کوثری می‌دهد تا عشق و توان خود را در کاربرد فارسی ادیبانه به نمایش بگذارد.

زبان ادیبانه مطلوب کوثری انشای مغلوق و پر اطناب دیوانی نیست، بلکه زبانی است با الهام از انشای آثاری چون تاریخ بیهقی که در آن نویسنده آگاهانه میل به ساده‌نویسی نشان می‌دهد. در قطعه زیر سادگی و یکدستی، زیبایی دلنشینی پدید آورده است. برای این‌که بتوان به این زبان نوشت باید با این زبان زندگی کرد. باید در فضای این فارسی روان و بی‌پیرایه و منطقی تنفس کرد و با آن مانوس شد:

اعلی حضرت که از مصاحبت او لذت می‌برد، کهکاه سرزده به خانه چلسی می‌آمد تا در کنار او وقت خوش کند. یک بار، ناخوانده، به هنگام شام فرا رسید، پس از خوردن شام به مدت یک ساعت در باغ زیبای خانه با او قدم زد و در این حال دست برگردن او انداخته بود. چندان که اعلی حضرت از خانه رفتند، من شادمان از آنچه دیده بودم به سیرتامل مور گفتم چه نیکیخت است که شاه اینچنین دوستانه با او خلوت می‌کنند... پاسخ داد: من سرورمان را سپاس می‌گویم. پسر، برآستی او را سروری بزرگوار می‌دانم و یقین دارم لطفی را که بر من روا می‌دارد بر هر یک از رعایای خویش روا خواهد داشت. با این همه، پسر، باید به تو بگویم که دلیلی برای فخرفروشی ندارم، زیرا اگر سر من می‌توانست دژی در فرانسه (آن زمان میان دو کشور جنگ بود) برای او فتح کند از دادن آن دریغ نمی‌کردم.

خصلت بارز کوثری در مقام مترجم پای‌بندی او به متن اصلی است. این پای‌بندی که به قیمت رنج بسیار به دست می‌آید اساساً امتیاز کار کوثری است. کوثری با دقت بسیار پا جای پای نویسنده می‌گذارد و می‌کوشد تا حد امکان جملات او را با همان قالب و ترتیبی که دارند به فارسی منتقل کند. با این حال، این پای‌بندی زمانی با خصلت دیگر مترجم یعنی ساده‌نویسی تراحم پیدا می‌کند که نویسنده مغلوق یا موجز نوشته است. در چنین مواردی ایجاز یا دیربایی جملات به ترجمه کوثری راه می‌یابد. جملات ساده هر چند با طبیعت زبان فارسی سازگاری بیشتری دارد، اما ساده‌نویسی نه همیشه ممکن و نه همیشه مطلوب است. کوثری جملات را

باکاستن از آنها و افزودن به آنها ساده نمی‌کند. او خواننده خود را سهل پسند نمی‌داند یا نمی‌خواهد بداند. سبک کوثری در تامس مور آمیزه‌ای از علایق مختلف زبانی و سبکی اوست: گرایش معتدل به فارسی سره، تمایلی محسوس به فارسی ادیبانه و نیز ایجاز که بخصوص این سومی متأثر از تجارب او در کار شعر است. سه ویژگی فوق هم در لغات هم در تعبیرات و هم در ساختارهایی که به کار برده نمود یافته است. در اینجا به نقل چند نمونه بسنده می‌کنیم. مترجمانی که بهره‌چندانی از غنای فارسی نبرده‌اند چگونه می‌توانند در نوشته خود چنین کلمات یا تعبیراتی به کار ببرند:

۱- در زندگی خود رسم و راهی خاص در دانش پژوهی، پارسایی و خدمت دیوانی پیش گرفت.

۲- اگر بخواهیم منزلت مور را به سنگ عدل بسنجیم.

۳- در چشم سمیویل جانسن او شریفترین مردی بود که این جزایر بارآورده است.

۴- مور مردی بهره‌ور از تواناییهای بسیار بود.

۵- بدیعترین این نوشته‌ها جدال راحت و محنت است.

۶- ادوارد جوان به سالی درگذشت.

۷- این پسرک که اینجا خدمت سفره‌ما می‌کند.

۸- نثری فخم به سبک ستوده‌ترین نویسندگان رُم باستان.

۹- و مهتر خود... را که فرومایه مردی تناور و فراخ‌شانه و زورمند بود.

۱۰- آن خدمتی نبود که نویسنده آرمانشهر، آسایش مرد دانشور را به هوای آن رها

کرده باشد.

۱۱- و چندی بعد، تا نشان دهد که چه نیت خیری راهبر اوست، همه آئین‌های هفتگانه

مگر غسل تعمید، توبه و قداست محراب را انکار کرد.

۱۲- بیشتر بندگان از مردم آرمانشهر یا بیگانگان هستند که به مکافات جرایمی که در

جای دیگر بادافره مرگ دارد بدل به بنده شده‌اند.

ترجمه صفات از جمله مواردی است که مترجم را به بلندنویسی مجبور می‌کند، زیرا همیشه صفات یا کلماتی را که نقش صفت دارند نمی‌توان به سادگی به صفتی معادل در فارسی برگرداند. از جمله موارد ایجاز نثر ترجمه‌ای کوثری، ترجمه صفات است که نشان‌دهنده توان او در واژه‌سازی است. به مواردی چند توجه کنید:

۱- یا همچون قلم‌اندازی سرخوشانه که هیچ مقصد جدی مگر هجو ندارد.

۲- همین بس که بدانیم [این کتاب] حاصل تلاشی سختکوشانه...

۳- جریشان انحراف از جزم اندیشی کاتولیکی بوده.

۴- موربراستی نخستین کسی است که تجسم این کمال مطلوب انگلیسی شده که مرد

دانا بلا و سختی را نه با تسلیم خموشانه، نه با پافشاری والامنشانه بر اصول که با طنز و

طبیعت پذیرا می‌شود.

۵- مورخانی که مواضع او را در مباحثات مذهبی واپسگرایانه و کلزروانه می‌شمرند.

۶- جدا از زنا، «رفتار نامناسب برنتابیدنی» نیز دلیل طلاق تواند بود.

۷- جدا از مسأله دولت و وجدان، خواهش تابسوز دل بود که هنری را به قطع پیوند

زناشویی برمی‌انگیخت.

۸- [پاسخ پرخاشگرانه و خارج از نزاکت تامس مور به اظهارات توهین‌آمیز مارتین

لوتر درباره پاپ] حال که او نوشته است این را پیشاپیش حق خود می‌داند که تاج شاهی را

به گه بیلاید، آیا ما سپاس این حق را نداریم که زبان که گرفته این دلال هر چه پسینی را

در خور آن بدانیم که از موضع پیش او موضع پس ماچه قاطر شاشویی را چندان بلیسد تا

خوب بیاموزد که چگونه باید از مفروضات پیشین نتایج پسین را استنباط کند.

۹- در سخن گفتن از پاپها، دست کم لحن توجیه‌گر اجباری به کار می‌گرفت.

۱- ما تضمینی نداریم که آن خطاهای یزدان‌شناختی که در گذشته چیرگی داشته‌اند در آینده نیز غالب نیایند.

ترجمه تامس مور برای کوثری به رغم دشواریهایش بی‌گمان لذت‌بخش بوده، زیرا در جای جای کتاب قطعاتی به نثر یا نظم از نوشته‌های تامس مور نقل شده که ترجمه آنها شناخت ادیبانه و توان شاعرانه کوثری را به مبارزه طلبیده است. رنج مضاعفی که کوثری در ترجمه این قطعات برده لذتی مضاعف برای خواننده به دنبال داشته است. اینک دو نمونه:

۱- ترجمه قطعه‌ای منظوم از آثار شوخ طبعانه تامس مور

وقتی که صرافانی

اقتد به حرافانی

در بحث فلسفه

یا آنکه نعل‌بندی

افتد به نخل‌بندی

در عرصه کلام

[هیچ کاری از پیش نمی‌رود؛ هر کس باید به شغل خویش بپردازد]

۲- قطعه‌ای از تامس مور که علاقه او به بازی با کلمات را آشکار می‌کند. نتیجه‌گیری اخلاقی مور از این قطعه این است که خداوند برخی محتتها را بر آدمی نازل می‌کند تا او را از افتادن به دام گناه بازدارد. بانویی است جوان و جمیل که در توصیف صفاتش همین سخن بس؛ خداوند می‌بیند که توفانی قصد او کرده که (اگر شکمبارگی و خوشخوارگی‌اش به سر نیاید و چندی دیگر بیاید) او را بناچار در ورطه عشقی نکبت‌بار می‌افکند که به جای آن یاردیرین، شهسوار دلاورش، فرومایه مردی نواشنا قرین و همسرش خواهد شد. اما خداوند چندان او را فوست می‌دارد که به پاس دوستی نگذارد در چاه این گناه فرو افتد. پس، درست در وقت، تبی سوزان و سرسخت به جانش، و از آن تیلرزه بر استخوانش می‌اندازد، و آن فریبی اغواگرش را تباه و پوست چون مرمرش را همچون چنگال زاغ سیاه می‌کند و از زیبایی‌اش چندان بر جای می‌گذارد که عاشق تاب دیدار او نیارد و از توش و توانش چندان می‌کاهد که لگر بانو عاشق را سر بر زانو بگذارد، از گرانی آن بار چندان در رنج و آزار می‌شود که بی‌اختیار هر چه در شکم دارد بناگاه بر سر و روی او می‌بارد.

در خاتمه بی‌مناسبت نیست به یکی دو نکته جزئی که در بررسی ترجمه به نظر آمد اشاره کنم. یکی از خصوصیات نحوی که چندین مورد در ترجمه کوثری تکرار شده مقدم کردن فعل بر اجزایی از جمله نظیر مهارت موصولی است. این کار باعث می‌شود جمله زود یاب‌تر شود. چند نمونه:

۱- [چنین کتابی] می‌بایست چندان که به زندگی و مرگ او می‌پردازد روشنگر عقایدی نیز باشد که او بر کاغذ آورده است.

۲- مردی که [رابرت بالث در نمایشنامه مردی برای تمام فصول] تصویر می‌کند با مور واقعی تفاوت بسیار دارد، که هرگز باور نداشت روح آدمی همان نفسی است که بالث توصیف می‌کند.

۳- جذابیت و فضایل مور بالطبع معنایی شده است برای آن مورخانی که مواضع او را در مباحثات مذهبی و اسپرگرایانه و کژروانه می‌شمرند.

نکته دوم در مورد حرف اضافه by در معنی زمانی آن است. کوثری در چندین مورد این حرف اضافه را

«تا» ترجمه کرده است:

۱- هنری تا سال ۱۵۷۲ دیگر از زناشویی با کاترین ملول شده بود.

۲- تا سال ۱۵۲۰ او چهار آیین از آیین‌های هفتگانه کلیسا را آماج تردید کرده بود.

۳- تا بهار سال ۱۵۳۳ یواہ بودن این پیشگویی روشن شده بود.

به نظر می‌رسد by را نمی‌توان در تمام موارد به «تا» ترجمه کرد. به نظر بنده جمله دوم اشکالی ندارد اما جملات اول و سوم رami توان به بیانی دیگر یا با حرف اضافه «قبل از» نوشت به طوری که گریه برداری از انگلیسی به نظر نرسد. همچنین جمله زیر که احتمالاً متأثر از اصل انگلیسی آن نوشته شده نادرست به نظر می‌رسد.

اما شاه هنری بر آن بود که تلاش برای بر هم زدن این ازدواج به دسوسش می‌ارزد.<sup>۱</sup> به دنبال فعل «بر آن بودن» باید عملی ذکر شود که انجام آن به فاعل فعل نسبت داده شود. در اینجا مترجم فعل «بر آن بودن» را معادل معنی اولیه فعل decide آورده حال آن‌که decide در اینجا در معنی «به نتیجه (خاصی) رسیدن» (فرهنگ معاصر) به کار رفته است.

\*\*\*\*

اینک قطعاتی برگزیده از ترجمه به همراه متن انگلیسی آنها:

I

Sir James Tyrell devised that they should be murdered in their beds. To the execution whereof, he appointed Miles Forrest, one of the four that kept them, a fellow fleshed in murder beforetime. To him he joined one John Dighton, his own horsekeeper, a big, broad, square, strong knave. Then, all the others being removed from them, this Miles Forrest and John Dighton, about midnight (the silly children lying in their beds) came into the chamber and suddenly flapped them up among the clothes, so bewrapped them and entangled them, keeping down by force the feather bed and pillows hard into their mouths, that within a while, smothered and stifled, their breath failing, they gave up to God their innocent souls into the joys of heaven, leaving to their tormentors their bodies dead in the bed.

رای سر جیمز تیرل این بود که آنان در بستر خود کشته شوند. پس او مردی به نام مایلز فورست، یکی از چهار نگاهبان ایشان را که پیشاپیش به آدمکشی آموخته شده بود، بر این کار گماشت و مهتر خود، جان دایتن را که فرومایه مردی تناور و فراخ شانه و زورمند بود، همراه آن مرد کرد. آنگاه، در نیمه‌های شب که همه نگاهبانان دیگر از این دو دور داشته شده بودند، این مایلز فورست و جان دایتن به خوابگاه کودکان، که بی‌خبر در بستر خفته بودند، درآمدند و ناگهان ایشان را به جامه خوابشان در پیچیدند و از تقلاً بازداشتند و بالشهای پر را بر دهانشان فشردند. آن‌سان که به لمح‌ای راه نفس بر ایشان بسته شد و جانهای بی‌گناه در رامشکده خُلد تسلیم خداوند کردند و پیکرهای بی‌جان به شکنجه‌گران وانهادند. پیکرهای بی‌گناه که پس از

۱- بر آن بود. این ترکیب در فارسی به دو معنی به کار رفته می‌رود: ۱. بر آن عقیده بود و ۲. بر آن قصد بود. روشن است که در جمله بالا معنای اول مورد نظر بوده است. ع. ک.

Which after that the wretches perceived, first by the struggling with the pains of death, and after long lying still, to be thoroughly dead: they laid their bodies naked out upon the bed, and fetched Sir James to see them. Which, upon the sight of them, caused these murderers to bury them at the stair foot, meetly deep in the ground, under a great heap of stones. Then rode Sir James in great haste to King Richard, and showed him all the manner of the murder; who gave him great thanks, and, as some say, there made him knight. (W 1.450)

کشمکش طولانی با عذاب مرگ بی جنبش ماندند و آن تبهکاران به مرگ ایشان یقین کردند. پس نعشها را عریان بر بستر نهادند و سر جیمز را به تماشای آنها خواندند. او چون نعشها را دید به قاتلان حکم کرد که زیر پله‌ها در گودالی عمیق و زیر سنگپشته‌ای بلند، به خاکشان بسپارند. پس آنگاه سر جیمز با شتابی سخت، به پیشگاه شاه ریچار در رفت و ماجرای قتل را باز گفت. شاه او را سپاس گفت، و برخی گفته‌اند او را به شهسواری رساند.

## II

Whereas they eat and drink in earthen and glass vessels – which indeed be curiously and properly made, and yet be of very small value – of gold and silver they make chamber pots and other vessels that serve for most vile uses; not only in their common halls, but in every man's private houses. Furthermore, of the same metals they make great chains, fetters, and gyves, wherein they tie their bondmen. Finally, whosoever for any offence be disgraced, by their ears they hang rings of gold: upon their fingers they wear rings of gold; and around their neck chains of gold: and, in conclusion their heads be tied with gold. (U 86)

اسباب خورد و نوششان از چینی و شیشه است و زیبا، اما ارزان، حال آنکه در تالارهای عمومی و نیز در هر خانه گلدانها و پیشابدان و دیگر ظروفی که به کارهای پست می‌خورد همه از زر و سیم است. از همین فلزات زنجیرهای سنگین و پایبند می‌سازند تا بر دست و پای بندگان نهند. و سرانجام، چون بخواهند بزهکاری را خفت دهند گوشواری از زر به گوشش می‌آویزند، انگشتریهای زرین بر انگشتانش می‌کنند، طوقی از زر بر گردنش می‌اندازند و تاجی زرین بر سرش می‌نهند.

## III

Since his death Thomas More has continued to fascinate and attract later generations, and to be admired by people of different religions or of none. His influence on later ages has been less through his writings than through the story of his life. Just as Samuel Johnson is remembered less for his *Dictionary* and for his *Lives of the Poets* than for his conversation in the pages of Boswell's *Life*, so the sayings of More that have echoed in the minds of succeeding generations have not been quotations from his own works so much as the remarks, merry or sober or both at once, that have been preserved in his son-in-law's biography. Apart from *Utopia* and the *Dialogue of Comfort*, More's writings would have been quickly forgotten had it not been for the remarkable life and death of their author.

تامس مور پس از مرگ همچنان شیفتگی و دل‌بستگی نسل‌های بعد را برانگیخته و از زبان مردمی با مذاهب گونه‌گون یا بدون مذهب، ستایش شده است. تأثیر او بر دورانهای بعد بیش از آنکه حاصل نوشته‌هایش باشد، به واسطهٔ ماجرای زندگی‌اش بوده است. همچنان‌که مردم سمیونل جانسن را نه به سبب لغتنامه یا زندگی شاعران، بلکه از طریق گفتارش در کتاب زندگی اثر باسول به یاد می‌آرند، به همین سان، آن گفته‌های مور که در اذهان نسل‌های بعدی طنین افکند، گفتارهای نقل شده از آثار خودش نبود، بلکه بیشتر اشاراتی، شادمانه یا اندوه‌بار، بود که در زندگینامهٔ او به قلم دامادش حفظ شده بود. جدا از آرمانشهر و جدال راحت و محنت، نوشته‌های مور اگر به پاس زندگی و مرگ به یادماندنی نویسنده‌شان نبود، بسی زود فراموش می‌شد.